
بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه: بتس، ریچارد کی.، ۱۹۴۷ – م.
Betts, Richard Ke.
عنوان و نام پدید آور: دشمنان سرویس اطلاعاتی/مؤلف ریچارد ک. بتس؛ مترجم رضامراد صحرائی؛ زیرنظر معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی؛ [برای دفتر تحقیقات کاربردی ساحفاودجا].
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص. وزیری.
فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۲۸۴/۳.
شابک: ۹-۰۸۶-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸: ۱۴۰۰۰۰ تومان
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان اصلی: Enemies of Intelligence: Knowledge and Power in American National Security, 2007.
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: سازمان اطلاعاتی -- ایالات متحده
موضوع: امنیت ملی -- ایالات متحده
موضوع: تروریسم -- ایالات متحده -- پیشگیری
شناسه افزوده: صحرائی، رضامراد، ۱۳۵۵ – ، مترجم
شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی.
شناسه افزوده: سازمان حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۲ ۲ب ۲س/JK۴۶۸
رده بندی دیوئی: ۳۲۷/۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی ۳۱۸۳۷۴۶

دشمنان سرویس اطلاعاتی

مؤلف:
ریچارد کی. بتس

مترجم:
دکتر رضامراد صحرائی
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چاپ سوم

دشمنان سرویس اطلاعاتی

مؤلف:

ریچارد کی. بتس

مترجم:

دکتر رضامراد صحرائی

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

شابک : ۹-۰۸۶-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰ ناظر فنی: رضا دنیوی

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

فروشگاه آنلاین انتشارات book.atu.ac.ir

سایت مرکز چاپ و انتشارات press.atu.ac.ir

سایت فروشگاه الکترونیکی https:mybooket.com/atu

آدرس فروشگاه مرکزی: تهران انتهای بلوار دهکده المپیک، دانشگاه علامه طباطبائی

نبش درب ورودی میدان ورزش تلفن: ۴۸۳۹۲۶۵۹ همراه: ۰۹۹۰۲۴۹۹۹۸۵

چاپ سوم ۱۴۰۲ قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

۲۸٤/۳

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

کتاب حاضر انعکاسی از سه دهه مطالعه دربارهٔ شکست‌های سیستم اطلاعاتی آمریکا، از پرل هاربر در ژاپن گرفته تا حادثهٔ ۱۱ سپتامبر و محاسبهٔ مفتضحانه دربارهٔ تسلیحات کشتار جمعی در عراق است. نویسندهٔ کتاب یکی از مشاوران و مسؤلان امنیتی آمریکا به نام **ریچارد ک. بتس** است که در دههٔ ۱۹۷۰ عضو کمیتهٔ اصلی اطلاعات مجلس سنا (کمیتهٔ چرچ) و شورای امنیت ملی و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز به ترتیب مشاور امنیت ملی و مدیر سازمان سیا بوده‌است.

کتاب بیش از آن که تحقیقات جدیدی را در بر داشته‌باشد، شامل مجموعه‌ای از مقالات است که نویسنده طی دوره‌ای سی‌ساله در نشریات امنیتی آمریکا به رشتهٔ تحریر درآورده‌است. وی اذعان کرده که در آماده‌سازی این کتاب، هیچ اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای دخیل نبوده‌است. استدلال‌های نویسنده برآمده از قضاوت‌های شخصی وی است که با داده‌های تجربیِ مستدل همراه است. بخش عمده‌ای از کتاب دربارهٔ رابطهٔ پیچیدهٔ اطلاعات(امنیت) و سیاست است. نویسندهٔ کتاب دموکرات و مخالف حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بوده‌است. وی حامی بی‌طرفی آژانس مرکزی اطلاعات (سیا) در میان سازمان‌های مختلف اطلاعاتی خارج از سیا، مخصوصاً در وزارت دفاع است و دیدگاه محتاطانه‌ای دربارهٔ اصلاح سرویس اطلاعاتی دارد.

این کتاب در ۸ فصل تنظیم شده‌است. فصل اول با عنوان **اطلاعات در قرن بیست‌ویکم: دشمنان قدیم و جدید**، دشمنان سیستم اطلاعاتی آمریکا را شامل سه دسته دانسته‌است که عبارتند از: دشمنان درونی، دشمنان بیرونی و دشمنان بی‌گناه. نویسنده به صراحت ایران را یکی از مهم‌ترین دشمنان بیرونی سیستم اطلاعاتی امنیتی آمریکا به شمار آورده‌است. عنوان فصل دوم، **دشمنان دائمی، چرا شکست‌های اطلاعاتی اجتناب‌ناپذیر هستند؟** است. نویسنده در این فصل با تصریح بر این نکته که قضاوت دربارهٔ کارآمدی سرویس امنیتی اطلاعاتی نباید صرفاً بر پایهٔ برخی شکست‌ها باشد، تلاش می‌کند خواننده را مجاب کند که آمریکا دشمنان دائمیِ قدرتمندی دارد و برخی شکست‌ها را باید اجتناب‌ناپذیر تلقی کرد. در فصل سوم، نویسنده بر ضرورت اتخاذ نظریه‌ای متعارف و نه افراطی دربارهٔ اطلاعات تأکیده کرده‌است. عنوان این فصل **تله‌های نظری: تخصص به مثابه یک دشمن** است. در فصل چهارم نیز، نویسنده به بررسی و تحلیل رابطهٔ بین سیاست، اطلاعات، سیاست‌مداران و نیروهای اطلاعاتی‌امنیتی پرداخته‌است. معرفی مفهوم «سیاسی‌کردن اطلاعات» و انواع شیوه‌های تعامل سیاست و اطلاعات به خوبی نشان می‌دهد که چرا نویسنده عنوان این فصل را **فسادناپذیر بودن یا نفوذ؟** نهاده‌است.

در فصل پنجم با عنوان **دو مصداق شکست: ۱۱ سپتامبر و تسلیحات کشتار جمعی گمشدهٔ عراق**، نویسنده شواهدی را ارائه‌کرده‌است که نشان می‌دهد هر دو حادثهٔ مذکور قابل پیشگیری بوده‌اند و لذا بهانهٔ آمریکا برای ورود به جنگی جهانی علیه آنچه تروریسم نامیده، فاقد پشتوانهٔ اطلاعاتی کافی بوده‌است. وی بروز این دو حادثه را مهم‌ترین دلیل برای شکل‌گیری یک مطالبهٔ عمومی دربارهٔ اصلاح نظام اطلاعاتی نامیده‌است. بر همین اساس، در فصل ششم با عنوان **اصلاح سیستم اطلاعاتی: دو مصداق سازماندهی مجدد**، به همین موضوع پرداخته‌شده‌است. در این فصل، دو نگرش اصلاح بنیادین یا اصلاح محطاطانهٔ سرویس اطلاعاتی معرفی شده‌اند و ابعاد درونی و بیرونی هر یک از این دو نگرش ارزیابی گردیده‌است. نویسنده، که خود قائل به اصلاح محطاطانه است، در فصل بعد، دلیل این نگرش خود را با طرح بحثی با عنوان **دانش چه کسی از چه کسانی؟ تقابل اسرار** تشریح کرده‌است. در این فصل، بحث‌های جذّابی دربارهٔ تقابل بین مصالح عمومی دولت آمریکا،

ضرورت رعایت حریم خصوصی و نظام لیبرال دموکراسی مطرح شده و نویسنده تلاش کرده‌است اقدامات دولت در نقض حریم خصوصی و آزادی‌های مدنی را از طریق ملاحظات امنیتی توجیه کند. عنوان فصل پایانی کتاب، **دشمنان در بن‌بست:سیستم اطلاعاتی موفق** است. ایدهٔ اصلی این فصل، تأکید بر نقش کلیدی سیاست‌مداران در شکست‌های اطلاعاتی است. در این فصل نویسنده تلاش دارد تا به مخاطب چنین القاکند که موفقیت سیستم اطلاعاتی در گرو حمایت دولت از سیستم اطلاعات و تعهد آن به محافظت از سرویس اطلاعاتی در برابر شکست‌های گاه‌به‌گاه و اجتناب‌ناپذیر است.

مطالعهٔ این کتاب، به ویژه تعمق در نحوهٔ رفتار دولتمردان آمریکا در قبال عراق و جهان‌بینی آنها برای توجیه این شکست اطلاعاتی، می‌تواند به ما بصیرت بدهد تا نحوهٔ محاسبهٔ غربی-ها از قدرت اطلاعاتی ایران اسلامی را راحت‌تر تحلیل و رفتارهای آنها را نیز بهتر پیش‌بینی کنیم. همچنین تأمل در گزارش‌ها و تحلیل‌های امنیتی نویسنده از حوادث مهم، به ما کمک می‌کند تا با جهان‌بینی حکیمانه‌تری اقدامات امنیتی و خصمانهٔ آمریکائی‌ها را تحلیل کنیم و عکس‌العمل مناسب ارائه دهیم.

ترجمهٔ این کتاب، با سفارش و حمایت بی دریغ دفتر تحقیقات کاربردیِ ساحفاودجا صورت گرفت. امیدوارم ترجمهٔ این اثر، خدمتی هر چند ناچیز به این سربازان گمنام امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشد. بی شک، بخش عظیمی از آسایش امروز ما مرهون چشمان همیشه بیدار این صالحانِ بی نام و نشان است. لازم است از دانشگاه پرافتخار علامه طباطبائی، به ویژه معاون محترم پژوهشی این دانشگاه، که با چاپ این اثر امکان بهره‌وری عموم علاقمندان از محتوای آن را فراهم کردند، صمیمانه تشکر کنم.

ترجمهٔ این کتاب را به سربازان گمنام امام زمان (عج)، که امنیت ما حاصل جان‌فشانی آنهاست، تقدیم می‌کنم.

دکتر رضامراد صحرائی
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

پیشگفتار

این کتاب بحث‌های اخیر دربارهٔ اطلاعات راهبردی را از دو منظر تاریخی و مفهومی بررسی می‌کند. من از دههٔ ۱۹۷۰، همواره به فکر نوشتن کتابی دربارهٔ نظام اطلاعاتی بودم. کتاب حاضر حاصل مجادله‌ای است که دربارهٔ اصلاح نظام اطلاعاتی پس از ضربات همه‌جانبهٔ حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و برآورد نادرست اطلاعات، در سال بعد، دربارهٔ سلاح‌های کشتار جمعی عراق پیش‌آمد. رویدادهای ۱۱ سپتامبر مردم عادی (و حتی بسیاری از افراد حرفه‌ای در سیاست دفاعی که اگر به تحول تروریسم توجه می‌کردند باید بهتر می‌دانستند) را بهت‌زده کرد و آنها را در حس غریبی از ناامنی فروبرد. برآورد نظام اطلاعاتی، توجیه لازم برای تصمیم به آغاز یک جنگ غیرضروری و مصیبت‌بار را فراهم کرد؛ هرچند علت چیز دیگری بود!

در حالی که شهروندان و سیاست‌مداران حیرت‌زده به اهمیت سرویس اطلاعاتی در جلوگیری از فجایع پی برده بودند، واکنش طبیعی بسیاری از افراد، بی‌قراری یا انزجار از بی‌کفایتی ظاهری ادارهٔ اطلاعات آمریکا بود که اجازه وقوع این اشتباهات فاجعه‌آفرین را داده‌بود. بخش اعظمی از این واکنش، در افراد ساده‌لوحی منعکس می‌شد که برای نخستین‌بار آسیب‌های متداول را کشف می‌کردند. پس از مناقشات بسیار، ضرورت‌های سیاسی وضع قانون برای سازمان‌دهی بنیادین سرویس اطلاعاتی را ایجاب کرد که

پیاده‌سازی آن سال‌ها طول می‌کشید. در حالی که سیاست‌مداران و مقامات با نتایجِ نامشخصِ طرح‌های اصلاحی دست به گریبانند، مجادله کماکان ادامه دارد!

اگرچه این کتاب مختصر است، امّا در سه دهه تفکر دربارهٔ شکست‌های سرویس اطلاعاتی و مشاهدهٔ توأم با مشارکت دربارهٔ حواشی جامعهٔ اطلاعاتی آمریکای معاصر، ریشه‌دارد. در دههٔ ۱۹۷۰، من از اصلاحات روندهای اطلاعاتی مطلع شدم و از آن در نوشته‌های خود بهره‌بردم. از آن زمان تا به حال و در خلال پروژه‌هایی با موضوع‌های دیگر، تحقیقات منظم آکادمیک را با آنچه از تجارب بسیار محدود ولی روشنگرانه در دنیای سیاست آموخته‌ام، ترکیب کردم. من در دههٔ ۱۹۷۰، عضو کمیتهٔ اصلی اطلاعات سنا (کمیتهٔ چرچ) و شورای امنیت ملی و در دههٔ ۱۹۸۰، مشاور شورای امنیت ملی و آژانس اطلاعات مرکزی بودم. در دههٔ ۱۹۹۰، عضو مشاوران نظامی و هیئت‌های مشاور امنیت ملی و مدیر اطلاعات مرکزی بودم و در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ در کمیسیون ملی تروریسم (کمیسیون برمر) عضویت داشتم. هر چند ترکیب تحلیل سیاسی و آثار نظری حاصل از تعاملِ تحقیق و مشاهدهٔ توأم با مشارکت کوتاه مدت، که برای من ارزشمند است، در علوم سیاسی معاصر غیرمتداول است، امّا کماکان معتقدم جداکردن نظریات تحقیق-محور از تحلیل سیاسیِ تجربه-محور، هر دو را تضعیف می‌کند.

ریشهٔ اصلی این کتاب، در نخستین برخورد من در سال ۱۹۷۵ با دانش واقعی اطلاعات است. هنگامی که مشغول تکمیل پایان‌نامه‌ام دربارهٔ **نقش مصلحت نظامی در تصمیم‌گیری برای توسل به زور** بودم، نخستین تحقیقات جدی دربارهٔ جامعهٔ اطلاعاتی توسط کنگره تحت نظارت سناتور فرانک چرچ[1] و نمایندهٔ جمهوری‌خواه مجلس اوتیس پایک[2]، آغاز شده‌بود. هر دو کمیته، که ابتدا با انگیزه و رسالت تفحص در باب رسوایی‌ها تشکیل شده‌بودند، به بررسی‌های کامل‌تری از عملکرد آژانس‌های اطلاعاتی پرداختند. باری کارتر[3] در شروع کارِ کمیتهٔ چرچ، از جان اشتاین برنر[4]، که آن زمان در هاروارد بود،

---

1 Frank Church
2 Otis Pike
3 Barry Carter
4 John Steinbruner

پرسید «آیا کسی از دکترهای تازه فارغ‌التحصیل‌شده را می‌شناسد که به عنوان پرسنل استخدام کند یا خیر؟» جان، که به تازگی در جلسهٔ دفاع پایان‌نامهٔ من حاضر شده‌بود، مرا معرفی کرد و من به کارگروه کارکنان اطلاعات نظامی پیوستم. شرایط سیاسی آن زمان پس از رسوایی واترگِیت و هند و چین منجر به همکاری پیش‌بینینشدهٔ بین جامعهٔ اطلاعاتی و مأموران تحقیق شد؛ تا حدی که در اواخر این جریان، رئیس‌جمهور، جرالد فورد[1]، ویلیام کلبی[2] رئیس سازمان اطلاعات مرکزی را به دلیل سهل‌انگاری در آشکار شدن اطلاعات، برکنار کرد. من هرگز تا آن زمان و شاید از آن زمان به بعد، این همه مطلب را در چنین زمان کوتاهی نیاموخته‌بودم که در این ماه‌ها و در هفته‌های ۷۰ ساعتهٔ کاری، در مصاحبه با افراد حرفه‌ای اطلاعات، بررسی اسناد کاملاً طبقه‌بندی‌شده دربارهٔ مسائل مختلف، دریافت اطلاعات لازم دربارهٔ برنامه‌های محرمانهٔ حساس، یادداشت‌برداری، مطالعات و بخش‌هایی از گزارش نهایی کمیته آموختم.

در آن روزها تصمیم داشتم کتاب جامعی دربارهٔ نقش اطلاعات در سیاست خارجی بنویسم، مخصوصاً به این علت که تجربهٔ من در کمیتهٔ چرچ روحیهٔ علمی و پژوهشی مرا مختل و ناکام کرده‌بود. دائماً به این می‌اندیشیدم که ای کاش می‌شد صدها قفسه از اسناد، گزارش‌ها و متون مصاحبه محرمانهٔ کمیته را به عنوان یک بایگانی برای تحقیقات قابل چاپ به کار ببرم که در آن صورت، می‌توانستم یک کتاب بسیار مؤثر بنویسم. به‌هرحال، تقریباً بخش کوچکی از آثار کارکنان کمیته، طبقه‌بندی‌شده باقی ماند. گزارش نهایی کمیته، که در هفت جلد حجیم (علاوه بر شش جلد از بازپرسی‌ها) منتشر شد، فقط بخش اندکی از آن همه بود.

مطالب آن بخش اندک، نقطهٔ شروع یک مجموعهٔ در دست انتشار از مطالب رسماً غیرمحرمانه شده‌است و اسناد دست دوم، مبتنی بر اطلاعاتی است که موثق‌تر از آن چیزی است که در نیمهٔ اول جنگ سرد در دسترس عموم قرار گرفت. قبل از سال ۱۹۷۵ متون

---

1 Gerald Ford
2 William Colby

موثق و معتبر دربارهٔ اطلاعات، شامل اثر کلاسیک روبرتا وُلستِتر[1] به نام *پرل‌هاربر: هشدار و تصمیم* می‌شد که تا حد زیادی بر اساس سی و نُه جلد بازپرسی از تحقیقات کنگره، دربارهٔ آن فاجعه بود. همچنین چند اثر مجادله‌آمیز، توسط افراد داخلی پیشین مانند گزارش تقریباً سانسورشده‌ای توسط ویکتور مارچتی[2] و جان مارکس[3] به نام *سیا و شیفتگی اطلاعات* یا خاطرات پیمان‌شکنانی مانند فیلیپ آگی[4] تحت عنوان *داخل شرکت* نگارش شده‌بود. امروزه مجموعهٔ گسترده‌ای از آثار توسط اندیشمندان و افراد حرفه‌ای نظیر کریستوفر اندرو، یوری بار جوزف، بروس برکوویتز، هارولد فورد، لارنس فریدمن، راجر جرج، روی گادسون، آلن گودمن، گلن هستت، مایکل هرمن، رابرت جرویس، لاک جانسن، افرایم کم، مارک لوونتال، توماس مانکن، ارنست می، تیموتی نفتالی، ویلیام اودم، جان پرادس، جفری ریچلسون، ریچارد راسل، ایبرم شالسکی، گریگوری ترورتون، جیمز ریتز، همین طور خاطرات مدیران سابق اطلاعات مرکزی (امری که قبل از دههٔ ۱۹۸۰ غیرقابل تصور بود) و سایرین وجود دارد. همچنین، بسیاری از اسنادِ از طبقه‌بندی خارج‌شده توسط آژانس‌های اطلاعاتی، بازپرسی‌ها و گزارش‌هایی از کمیته‌های نظارتی وابسته به کنگره و دو مجلهٔ خوب یعنی *اطلاعات و امنیت ملی* و *مجلهٔ بین‌المللی اطلاعات و ضداطلاعات* نیز موجود است. همهٔ اینها، به غیر از آثار فرعی حجیم، توسط تعداد زیادی از تاریخ‌نگاران تهیه شده‌است که معمولاً از تعمیم‌های ذهنی اجتناب می‌کنند و همواره سوابق پرونده‌های قدیمی را ثبت می‌کنند.

هنگامی که یک کتاب دربارهٔ جنبهٔ خاصی از اطلاعات (*حملهٔ غافلگیرانه*، منتشر شده توسط مؤسسهٔ بروکینگز در سال ۱۹۸۲) را به پایان رساندم، سایر پروژه‌ها مرا به سوی مسائل مختلفی در روابط بین‌الملل و سیاست دفاعی ایالات‌متحده هدایت‌کرد. هم‌زمان، متون قابل توجهی دربارهٔ اطلاعات، به سرعت فضای خالی قبلی را پرکرد. من گاهی مقالاتی راجع به اطلاعات می‌نوشتم امّا به دلیل نامعینی برنامهٔ نوشتن یک کتاب جامع

---

1 Roberta Wohlstetter
2 Victor Marchetti
3 John Marks
4 Philip Agee

دربارهٔ این موضوع را به تعویق می‌انداختم. تا این که، چند سال قبل، پیتر دیموک[1] از انتشارات دانشگاه کلمبیا کم‌کم مرا به انتشار کتابی دربارهٔ سیاست خارجی ایالات‌متحده تشویق کرد. از آنجا که مسائل سیاست اطلاعاتی، تیتر روزنامه‌ها شده‌بود، این موضوع برای یک کتاب تا حدی مناسب به نظر می‌رسید زیرا منتقدان که برای نخستین بار در حال کاوش آسیب‌شناسی‌های اطلاعاتی بودند، من را نسبت به مناسب‌بودن اثر قبلی‌ام مطمئن کردند.

خیلی زود مشخص‌شد که هر گونه تلاش برای انتشار مجموعهٔ به روزرسانی شده‌ای از مقالات قدیمی، بی‌فایده خواهدبود. از پایان جنگ سرد و به خصوص از سال ۲۰۰۱ اتفاقات زیادی افتاده بود. کمتر از نیمی از مطالب این کتاب از آثار قبلی گرفته‌شده‌است. فصل‌های ۱، ۵، ۷ و ۸ قبلاً چاپ نشده‌اند. فصل‌های دیگر، شامل مطالب زیادی از مقالات قبلی هستند، امّا تجدید نظر عمده‌ای در آنها صورت گرفته‌است به‌طوری‌که مطالب گسترش یافته و سازمان‌دهی شده‌اند. چندین مضمون یک‌دست باعث می‌شوند کتاب یک بحث منسجم را دنبال کند. حتی با این حال، خوانندگانِ کتاب قبلی من عبارات مشابهی خواهندیافت. حدود سه چهارم از فصل ۲ از مقالهٔ *تحلیل، جنگ و تصمیم: چرا شکست‌های اطلاعاتی اجتناب‌ناپذیرند* (چاپ شده در مجلهٔ *سیاست جهان* ۳۱، شماره ۱، اکتبر ۱۹۷۸) گرفته‌شده‌است؛ مقاله‌ای دربارهٔ اطلاعات دریافتی که هنوز مرا به خاطر آن می‌شناسند. حدود یک سوم از فصل ۳ برگرفته از مقالهٔ *تنگناهای هشداردهنده: نظریهٔ عادی در برابر نظریهٔ استثنایی* (چاپ شده در مجلهٔ *اُربیس* ۲۶، شماره ۴، زمستان ۱۹۸۳) است. نسخهٔ کوتاه‌تری از فصل ۴ ابتدا با عنوان *سیاسی‌کردن اطلاعات: معایب و مزایا* در کتاب *تناقض‌های اطلاعات راهبردی: مقالاتی در تحلیل از مایکل آی. هندل*، با ویرایش ریچارد کی. بتس و تامس جی. مانکن (لندن: فرانک کاس،۲۰۰۳) به چاپ رسیده‌است. فصل ۶ مطالبی از مقالات *اصلاح اطلاعات* (چاپ شده در مجلهٔ *امور خارجه* ۸۱، شماره ۱، ژانویه/فوریهٔ ۲۰۰۲) و *سیاست‌های جدید اطلاعات: آیا اصلاحات این بار مفید*

1 Peter Dimock

خواهدبود؟ (چاپ شده در مجلهٔ *امور خارجه* ۸۳، شماره ۳، می/ژوئن ۲۰۰۴) را شامل می‌شود.

اطلاعات راهبردی مستلزم پنهان‌کاری است؛ بنابراین، حتی با وجود مطالب زیادی که اکنون برای استفاده موجود است، نمی‌توان مطابق استانداردهای سخت‌گیرانهٔ علوم اجتماعی آن را به صورت غیرمحرمانه، مطالعه کرد. این کتاب بیش از آن که تحقیقات جدید را در بر داشته‌باشد، مجموعه‌ای از مقالات است و هیچ اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای در آماده‌سازی آن دخیل نبوده‌است. استدلال‌های این مقالات از قضاوت‌های شخصی و نیز داده‌های تجربیِ مستدل می‌آید. از آنجا که بخش عمده‌ای از کتاب دربارهٔ رابطهٔ پیچیدهٔ اطلاعات و سیاست است، خوانندگان حق دارند گرایش مرا بدانند. من دموکرات هستم، در حین جنگ سرد اخیر در جناح راست حزب و در سال‌های اخیر در مرکز بودم. من در سال ۲۰۰۳ مخالف حمله به عراق بودم و معمولاً از نقش آژانس اطلاعات مرکزی به عنوان بی‌طرف‌ترین و مهم‌ترین سازمان در میان سازمان‌های مختلف اطلاعاتی ایالات‌متحده طرفداری کرده‌ام. این دیدگاه خارج از سیا، مخصوصاً در وزارت دفاع، مشاجره‌انگیز است. همان‌طورکه از مطالب کتاب برمی‌آید، من دربارهٔ اصلاح سرویس اطلاعاتی دیدگاه محتاطانه‌ای دارم.

چهار نفر، با دیدگاه‌های بسیار متفاوت، به‌طور غیرمستقیم و در طول زمان در نوشتن این کتاب مرا یاری کردند و این کتاب به آنها تقدیم شده‌است. فعالیت و سرسختی فکری مایکل هندل[1]، یکی از اندیشمندان برجسته که در دو دههٔ آخر قرن بیستم دربارهٔ اطلاعات مطلب می‌نوشت و از دوستان نزدیک من در سال‌های دانشگاه تا زمان فوت در سال ۲۰۰۱ بود، باعث می‌شد تا مباحثات دائمی ما شدید و ارزشمند باشد. من از سال اول دانشکده و از جهات بسیاری از همکاری به نام هانتینگتون[2]، یکی از معدود نوابغ علوم سیاسی آمریکا، هنگامی که به یک درخواست کار برای سِمَت معاون تحقیقاتی وی در دفتر استخدام دانشجویی پاسخ دادم، بهره برده‌ام. وی که همیشه اهل جدل بود و حتی برخی منتقدان را

1 Michael Handel
2 Sam Huntington

خشمگین می‌کرد، پیوسته از لحاظ فکری و رفتاری الگویی از نظم و ترتیب، صداقت و وفاداری بود. نفر سوم باب جرویس[1] بود که نخستین بار، به عنوان یک دانشجوی فوق لیسانس، وی را در سمینارش با موضوع نظریه‌های سیاست بین‌المللی ملاقات کردم. او نظریه‌پرداز، ناظر و محقق برتر در زمینهٔ اطلاعات است. امّا موفقیت وی آوردن من به دانشگاه کلمبیا بود که به این خاطر از او متشکرم! جان اشتاین برنر[2] و من دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی راجع به سیاست امنیت ملی داریم امّا هنگامی که وی مدیر مطالعات سیاست خارجی بود و من کارمند ارشد زیردست وی در مؤسسهٔ بروکینگز بودم، چندین سال با من کنار آمد. وی پیشنهاد عضویت من در کمیتهٔ چرچ را داد که باعث شد ترکیب مطالعه و تجربه برای گسترش موضوع این کتاب را شروع کنم.

افراد دیگری نیز در این راه به من کمک کردند که ذکر نام آنها به دلیل کثرت اسامی مقدور نیست، امّا باید برخی را نام ببرم که توضیحات علمی ارائه دادند یا فرصت‌هایی برای تکمیل تحقیق با تجارب مربوط به اطلاعات فراهم کردند. امی زگارت[3] از دانشگاه UCLA و جیمز ریتز[4] از مدرسهٔ عالی نیروی دریایی طرح کتاب و دست‌نوشته آن را برای انتشارات دانشگاه کلمبیا بررسی کردند و توضیحاتی ارائه دادند که تمرکز و انسجام آن را بهبود بخشید. اریک ریچارد با از خود گذشتگی به تماس من، به عنوان یک همکار قدیمی در ستاد کمیتهٔ چرچ، پاسخ داد و نسخهٔ اول فصل ۷ را مرور کرد تا اشتباهاتی را که ممکن‌است یک فرد غیروکیل مرتکب شود، اصلاح کند و تعدادی از این اشتباهات را یافت. اصلاحات من از استانداردهای تحلیل حقوقی پیروی نمی‌کنند (و چنین قصدی هم ندارند)، امّا این فصل با نگاه موشکافانهٔ او بهتر و کامل‌تر شد. همچنین از آلتون کوان بک[5] مدیر کارگروه اطلاعات نظامی و رییس خودم در کمیتهٔ چرچ متشکرم؛ از زبیگنیف برژینسکی[6] برای آوردن هرچند کوتاه مدت من به ستاد شورای امنیت ملی جهت کار روی

---

1 Bob Jervis
2 John Steinbruner
3 Amy Zegart
4 James Wirtz
5 Alton Quanbeck
6 Zbigniew Brzezinski

دهمین *یادداشت بررسی ریاست جمهوری*، همراه با سم هانتینگتون، ویلیام اودم و کاترین کل‌هر سپاسگزارم؛ از جان کینگ، بروس کلارک و ریچارد لمن از سیا و شورای ملی اطلاعات[1] (NIC) برای قدردانی از اولین مقاله‌ام در این‌باره و فراخواندن من به جامعهٔ اطلاعاتی به عنوان مشاور، متشکرم، نقشی که از سال ۱۹۸۰ تا به حال از آن چیز آموخته‌ام؛ از جوزف اس. نای ، که به عنوان مدیر NIC ملاقات من را با هیئت مشاوران نظامی ترتیب داد و از سناتور تام داشل[2] به دلیل بکارگیری من در کمیسیون ملی تروریسم سپاسگزارم. همین طور از تام لیسی[3] به خاطر ویرایش نسخهٔ دست‌نویس ممنونم.

از همسرم آدلا ام. بولت و فرزندانمان النا، مایکل و دیه‌گو از صمیم قلب سپاسگزارم. کتاب‌های دیگری به آنها تقدیم شده‌است، امّا این اثر نیز، به همان اندازه به ایشان مدیون است. اگر هر یک از آنها حتی نیمی از دلواپسی‌هایی که در خانواده‌ها معمول است، برایم ایجاد می‌کرد، حتی نیمی از وقتم را که حق آنهاست می‌گرفت، یا عشق و تحمل را به اندازهٔ عادی، نه به این حد مفرط، نثار من می‌کرد، هرگز نمی‌توانستم این کار را انجام دهم.

ریچارد ک. بتس
تینک، نیوجرسی

1 National Intelligence Center (=NIC)
2 Tom Daschle
3 Tom Lacey